

زندان در حقوق اسلامی

* هانیه تربتیان مشهدی

* دکتر سعید نظری توکلی

چکیده

موضوعی که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است پژوهشی پیرامون زندان در حقوق اسلامی می باشد و هدف از این تحقیق اثبات مشروعیت حبس، شناخت موارد زندان، و شناخت حقوق زندانی می باشد. زندان یکی از مجازات های پیش بینی شده در اسلام است که حتی در قرآن نیز به آن اشاره شده است.

در این تحقیق از طریق آیات، روایات و سیره معصومین و نیز با استفاده از برهان عقلی و اجماع کاشف از رأی معصوم به اثبات مشروعیت زندان در اسلام پرداخته می شود.

پس از آن به موارد کیفری زندان از جمله حبس در جرائم ضد نفس، حبس در مسائل امنیتی، حبس در ارتداد و .. و نیز موارد حقوقی از قبیل حبس کفیل، حبس بدهکار مدعی اعسار، .. از طریق احادیث و فقه شیعی پرداخته می شود. در نهایت حقوق زندانی و آداب نگهداری از او بررسی می گردد.

واژگان کلیدی: حبس، سجن، حق، حد، تعزیر

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۸/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۹/۱۳

* دانش آموخته سطح ۳ حوزه علمیه خراسان

* استاد راهنما



طرح بحث

جامعه از مهمترین نهادهای بشری است، که هر چند فرد خود رقم زننده سرنوشت خویش است اما شرایط اجتماعی نیز در سعادت و شقاوت انسان می‌تواند بسیار موثر باشد. حاکمان که وظیفه شان هدایت جامعه است در این میان مسئولیتی دو چندان را بر عهده دارند. آنان موظفند با اندیشیدن به تدابیری خاص که جامعه را به سعادت سوق دهد در راه کمال انسان ها گام بردارند.

گاهی اجزا و افراد یک جامعه در راه انحطاط جامعه گام بر می‌دارند که در این میان وظیفه حاکمان نمود پیدا می‌کند آنان موظفند علاوه بر در نظر گرفتن تنبیه و مجازات متناسب با بزه فرد متخلف را از جامعه دور و به تربیت وی بپردازد به گونه ای که به دلیل این تنبیه و جداسازی به کرامت و عزت نفس وی نیز لطمه ای وارد نشود و جامعه با معضل جدیدی به نام افراد ضد اجتماع مواجه نشود.

یکی از بهترین مجازات هایی که این موقعیت و شرایط را ایجاد میکند زندان است البته در صورتی که در این میان افراط و تفریطی صورت نگیرد و از این مجازات به طور بی رویه استفاده نشود زیرا در این صورت نیز عواقب نامطلوب آن دامنگیر جامعه خواهد شد.

برای جلوگیری از پیامد های نامطلوب زندان ابتدا لازم است که با نظرات اسلام در این زمینه آشنایی پیدا شود و آگاهی از این مسئله که اسلام در چه مواردی امر به حبس نموده است و همچنین از شرایطی که اسلام برای این مجازات قرار داده اطلاع پیدا شود. از دیگر سوی لازم است برای جلوگیری از تبعات منفی زندان بر زندانی باید از آداب نگهداری از زندانی اطلاع حاصل نمود و با حقوق زندانی آشنا شد.



از این رو، این رساله سعی در جمع آوری مطالبی دارد که با به کارگیری آن قدمی هر چند کوچک در شناسایی مشکلات و تلاش در رفع عوارض این مسئله برداشته شود.

الف. مشروعیت زندان

در یک حکومت اسلامی هر مجازاتی باید دارای مشروعیت باشد به این معنا که شرعی بودن آن از یکی از طرق چهارگانه استناد به قرآن، سنت، عقل و اجماع به اثبات برسد بنا براین به بررسی مشروعیت مجازات زندان در هر یک از این موارد می‌پردازیم تا مشروعیت یا عدم مشروعیت مجازات زندان را در اسلام به اثبات برسانیم.

۱. زندان از دیدگاه قرآن

الفاظ سجن و حبس و همچنین الفاظ مترادف و هم معنی با آن در موارد متعددی در قرآن ذکر گردیده است اما جهت اثبات مشروعیت زندان اختصاصاً به چهار آیه ذیل استناد می‌گردد :

« وَ الَّتِي يَأْتِينَ الْفَحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّهِنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا. » (نساء / ۵)

زنانی که عمل ناشایسته کنند چهار شاهد مسلمان بر آنها بخواهید چنان چه شهادت دادند در این صورت آنانرا در خانه نگهدارید تا زمان عمرشان به پایان رسد یا خدا برای آنها راهی پدیدار گرداند.

آنچه در این آیه شریفه جهت اثبات مشروعیت حبس استفاده می‌گردد لفظ امساک است که با صیغه امسکوهن استعمال گردیده است. کلمه امساک را که در این آیه وارد شده است به حبس کردن تفسیر کرده‌اند :



قوله تعالى «فان شهدوا فامسكوهن فى البيوت الى آخر الآيه رتب الامساک و هو

الحبس المخلد على الشهاده لا على...» (طباطباى، ۱۳۹۴: ج ۴، ص ۲۳۴)

با استفاده از متن فهمیده می شود که علامه طباطباى لفظ امساک را به زندان ابد

(الحبس المخلد) تعبیر نموده اند.

و الحكم هو الحبس الدائم بقرينه الغايه المذكوره فى الكلام اعنى قوله : حتى يتوفاهن

الموت، غير أنه لم يعبر عنه بالحبس و السجن بل بالإمساک لهن فى البيوت، و هذا أيضاً من

واضح التسهيل و السماح بالامغاض.(طباطباى، ۱۳۹۴: ج ۴، ص ۲۳۴)

و حکم نامبرده حبس دایمی است، به قرینه اینکه نهایت مدت حبس را مرگ زن قرار

داده و فرموده: «حتى يتوفهن الموت: تا مرگ ایشان را دریابد» چیزی که هست تعبیر حبس

ابد آن هم در زندان نیورده، بلکه فرمود آنها را در خانه ها نگه بدارید تا مرگشان فرا رسد،

این نیز دلیل روشنی است بر اینکه خواسته است کار را بر مسلمانان آسان بگیرد، و از سخت

گیری اغماض کند. (طباطباى، ۱۳۶۳: ج ۴، ص ۳۷۰)

علاوه بر علامه طباطباى عده دیگری از مفسرین نیز بر این باورند که لفظ امساک

دلالت بر حبس می نماید:

(فامسكوهن فى البيوت) أى فأحبسوهن فى بيوتهن و امنعهن الخروج منها عقاباً لهن و

حیلوله بینهن و بین الفاحشه (رشید رضا، بی تا، ج ۴، ص ۴۳۶)

(فأمسكوهن فى البيوت) یعنی پس آنها را در خانه هایشان حبس کنید و آنها را از

خروج از آن منع کنید که عقابی برای آنها و فاصله ای بین آنها و گناه است.

البته بسیاری از مفسرین بر این باورند که حکم این آیه پس از نزول آیات مربوط به رجم

نسخ شده است که البته حتی در صورت نسخ این آیه نیز خللی به مشروعیت حبس وارد



نمی‌گردد از آن رو که با نسخ آیه تنها حکم یکی از موارد حبس ملغی گردیده است و آیات دیگری نیز هستند که بر مشروعیت حبس دلالت می‌نمایند.

إِنَّمَا جَزَاُ الَّذِينَ يَحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ. (مائده/ ۳۳)

همانا کیفر آنانکه با خدا و رسول او به جنگ برخیزند و در زمین بفساد کوشند جز این نباشد که آنها را بقتل رسانده یا به دار کشند و یا دست و پایشان به خلاف ببرند یا با نفی و تبعید از سرزمین صالحان دور کنند این ذلت و خواری عذاب دنیوی آنها است و اما در آخرت باز (در دوزخ) بعبادی بزرگ معذب خواهند بود.

این آیه در مقام بیان حکم محارب است. از طریق این آیه چهارگونه مجازات جهت محارب متصور است: کشتن (یقتلوا)، به دار آویختن (یصلبوا)، قطع دست و پای ایشان به طور مخالف (تقطع ایدیهم و ارجلهم من خلف)، نفی از زمین (ینفوا من الأرض)

مفسران اکثراً دو معنا جهت نفی در نظر گرفته اند: تبعید، که در این صورت نفی در معنای حقیقی خویش به کار رفته است. حبس که از این جهت نفی دارای معنایی مجازی شمرده می‌شود.

اما نفی در معنای اول: در این باره اقوالی است. اصحاب امامی معتقدند که باید آنها را از بلدی به بلدی بفرستند تا توبه کنند و بازگردند. (طبرسی، ۱۳۵۰، ج ۷، ص ۱۹) برای اثبات این قول می‌توان به حدیثی نیز استناد کرد که می‌فرماید:

عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ الْمَدَائِنِيِّ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (عَلَيْهِ السَّلَام) - فِي حَدِيثِ الْمُحَارِبِ - قَالَ :

قُلْتُ : كَيْفَ يَنْفَى ؟ وَمَا حَدُّ نَفْيِهِ ؟ قَالَ : يَنْفَى مِنَ الْمَصْرِ الَّذِي فَعَلَ فِيهِ مَا فَعَلَ إِلَى مِصْرٍ غَيْرِهِ



وَ يُكْتَبُ إِلَىٰ أَهْلِ ذَلِكَ الْمَصْرِ أَنَّهُ مَنفِيٌّ فَلَا تُجَالِسُوهُ وَلَا تُبَايِعُوهُ وَلَا تُنَاكِحُوهُ وَلَا تُؤَاكِلُوهُ وَلَا تُشَارِبُوهُ، فَيَفْعَلْ ذَلِكَ بِهِ سَنَةً، فَإِنْ خَرَجَ ذَلِكَ الْمَصْرَ إِلَىٰ غَيْرِهِ كُتِبَ إِلَيْهِمْ بِمِثْلِ ذَلِكَ حَتَّىٰ تَمَّ السَّنَةُ، قُلْتُ (حر عاملی، ۱۴۱۲: ج ۲۸، ص ۳۱۶)

عبدالله مداینی از امام رضا(علیه‌السلام) در مورد حدیث محارب پرسید: چگونه نفی می‌شود و حد نفی او چقدر است؟ امام فرمودند: از سرزمینی که این عمل را در آن انجام داده به سرزمین دیگری تبعید می‌شود و به اهل این سرزمین نوشته می‌شود این فرد تبعیدی است پس با او مجالست و خرید و فروش و همنشینی نکنید پس این عمل را یک سال انجام می‌دهند پس اگر از این سرزمین به سوی سرزمین دیگری خارج شد به آنان نیز همین مطالب نوشته می‌شود تا اینکه یک سال تمام شود. ..

از دیگر سو کسانی که گفته‌اند نفی یعنی زندانی کردن، چنین استدلال کرده‌اند که نفی حقیقی از زمین امکان ندارد چرا که به هر کجا تبعید کنیم باز هم زمین است پس باید معنای آن را حبس بدانیم زیرا در زندان نمی‌توانند مانند سایر مردم تصرف آزاد داشته باشند. (سپهری، ۱۳۷۳: ص ۸۵)

فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (توبه / ۵)

پس چون ماههای حرام ذیقعد، ذیحجه، محرم و رجب که (مدت امان است) درگذشت آنگاه مشرکان را هر جا یابید به قتل برسانید و آنها را دستگیر و محاصره کنید و هر سو در کمین آنها باشید چنانچه از شرک توبه کرده موحد شدند و نماز اسلام به پا داشتند و زکوه دادند پس از آنها دست بدارید (و توبه آنان را بپذیرید) که خدا آمرزنده و مهربان است.



مفسران معتقدند که لفظ «واحصروهم» در این آیه مبارکه مشروعیت زندانی کردن اسیران را می‌رساند. بر اساس این آیه مسلمانان حق دارند اسیران جنگی را در مکانی مخصوص یا در شهری به صورت اقامت اجباری، زندانی نمایند.

«واحصروهم» یعنی آنها را حبس کنید و برده بگیرید، یا مالی از آنها به فدیة بگیرید و آزادشان کنید. (طبرسی، ۱۳۵۱: ج ۱۱، ص ۲۰)

۲. زندان از دیدگاه سنت

دومین مدرکی که مشروعیت زندان از آن استفاده می‌شود سنت است که قبل از پرداختن به بیان دلایل سنت در مورد شرعی بودن زندان باید خود سنت شناخته شود تا بدین وسیله بحث به طور کامل انجام گیرد.

«السنة فی اصطلاح اکثر الفقهاء هی قول النبی أو فعله أو تقریره و المعصوم من آیمة أهل البیت یجری قوله و فعله و تقریره عندنا مجری قول النبی و فعله و تقریره، لأجل ذلك تطلق السنه علی القول المعصوم و فعله و تقریره دون أن تختص بالنبی» (سبحانی، ۴۲۰، ص ۲۷۵)

سنت در اصطلاح اکثر فقها قول یا فعل یا تأیید پیامبر یا معصومین از اهل بیت می‌باشد که قول و فعل و تأییدش جانشین قول و فعل و تأیید پیامبر است. بنابراین سنت بر قول معصوم و فعل و تأییدش اطلاق می‌شود بدون اینکه اختصاص به پیامبر داشته باشد.

همانگونه که از تعریف سنت بر می‌آید؛ سنت شامل سه بخش قول معصوم، فعل معصوم و تأیید معصوم می‌باشد. برای اثبات مشروعیت زندان از طریق سنت شواهدی از گفتار و رفتار معصومین ذکر می‌شود. نخست نمونه‌هایی از سنت قولی در مورد زندان بازگو می‌گردد:



عَن عامرِ بنِ المسمط، عن علي بن الحسين (عليه السلام) في الرجلِ يَقَعُ علي أختِهِ، قال يَضْرِبُ ضَرْبَةً بالسيفِ بَلَغَتْ منه ما بَلَغَتْ، فَإِن عاشَ خُلِدَ في الحبسِ حتى يموتَ. (ابن بابويه، ١٤٠٤: ج ٣، ص ٢٩)

از امام سجاد (عليه السلام) درباره مردی که با خواهرش همبستر شده پرسیدم، فرمود: یک ضربت شمشیر به او زده می‌شود. پس اگر از مرگ رهایی یابد، حبس ابد می‌شود، تا بمیرد.

عن الحلبي، عن أبي عبدالله (عليه السلام) في حديثٍ في السرقةِ قال: تُقَطَّعُ اليَدُ و الرَّجْلُ ثُمَّ لا يُقَطَّعُ بَعْدُ وَلَكنَّ إِن عادَ حَبَسَ و أَنْفَقَ عليه من بَيْتِ المَالِ المسلمِين. (حر عاملی، ١٤١٢: ج ١٨، ص ٤٩٤)

از ابي عبدالله (عليه السلام) درباره حدیثی در مورد سرقت پرسیده شد، حضرت فرمود: دست و پا قطع می‌شود و پس از آن قطع نمی‌شود و اگر تکرار کرد حبس می‌شود و از بیت‌المال مسلمین به او روزی داده می‌شود.

اما در زمینه سنت عملی نیز به مواردی اشاره می‌گردد، در ابتدا نمونه هایی از سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و سپس سنت امام علی (عليه السلام) بازگو می‌گردد.

عن بهز بن حكيم عن أبيه عن جده قال إنَّ النَّبِيَّ (صلى الله عليه و آله) حبسَ رجلاً في تهمة (حاكم نيشابوری، بی تا، ج ٤، ص ١٠٢)

پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) متهم به قتل را حبس می‌کرد.

٣. زندان از دیدگاه عقل

قابل تردید نیست که نصب حاکم در میان مردم، برای حفظ حقوق آنها و نظام اجتماع و مصالح همگانی است، و عقل سلیم به ضرورت حفظ نظام و جلوگیری از ضرر رساندن به دیگران حکم می‌کند؛ و در صحت این حکم تمامی عقلا اتفاق نظر دارند. حبس کردن اگرچه



مستلزم ضرر رساندن به جان و مال شخص محبوس است لکن، این یک ضرر فردی است، اما اگر یک جنایتکار را بدون حبس آزاد بگذارند، آن کار مستلزم ضرر رساندن به افراد جامعه و از بین بردن مصالح آنها و به خطر انداختن امنیتشان می‌شود، و تردید نباید کرد که مراعات مصلحت همگانی از نظر عقل از رعایت مصلحت فردی مهمتر است. (وائلی، ۳۶۳، ص ۱۱۹) بنابراین اگر جرائم ارتكابی از نوعی باشد که با مجازات زندان می‌توان هم مجرم را اصلاح و تربیت کرد و از ارتكاب مجدد جرم از سوی او جلوگیری نمود و هم دیگران را از ارتكاب جرائم مصرف کرد و مایه عبرت آنان شد باید مجرم را به زندان انداخت. (سپهری، ۱۳۷۳: ص ۹۸) که البته بر این امر بسیاری از علماء نیز صحه گذاشته‌اند:

إذا لم يكن للحاكم محبس، و لا أعوان ينصبها للمراقبة، و سائر ما يحتاج إليه للحبس - كما هو الغالب في تلك الأزمنة - فله بعثه إلى محبس السلطان و نحوه الحبس بإذن الحاكم ؛ لإتته يصير حينئذ محبسا للقاضي. (نراقی، ۱۴۱۷: ج ۱۷، ص ۱۸۸)

اگر حاکم شرع محبس اختصاصی نداشته باشد و نیروی انسانی کافی برای نگهداری زندانیها و انجام دادن کارهای مربوط به آنان در اختیارش نباشد، همانگونه که در زمان ما بدین منوال است، بر او واجب است که زندانی خودش را به محبس سلطان بفرستد و بر سلطان واجب است که با دستور حاکم شرع او را زندانی بنماید.

و این حکم عقل با توجه به آیات و روایات گذشته مورد تأیید دین نیز هست زیرا ما حکم به العقل حکم به الشرع هر آنچه را که عقل بر آن صحه بگذارد مورد تأیید شرع نیز هست.

۴. زندان از دیدگاه اجماع

پیش از پرداختن به بحث در زمینه مشروعیت حبس از دیدگاه اجماع لازم است اجماع از لحاظ لغت و اصطلاح شناخته شود:



الاجماع فی اللغة هو اتفاق عن عزم. .. و اما فی الاصطلاح اتفاق علماء عصر واحد علی

حکم شرعی. (جعفر سبحانی، ۱۴۲۰: ص ۲۸۷)

اجماع در لغت... و اما در اصطلاح اتفاق علمای عصر واحد بر یک حکم شرعی است.

اجماع یعنی اتفاق آرای علمای مسلمین در یک مسأله، اما اجماع تنها به سبب اتفاق از

حجیت برخوردار نمی‌گردد.

و إنما یعد حجه عندهم للكشفه إما عن قول المعصوم أو عن دلیل معتبر. (جعفر سبحانی،

۱۴۲۰: ص ۲۸۷)

اجماع زمانی نزد ما حجت شمرده می‌شود که کاشف از قول معصوم یا از دلیل معتبر

دیگری باشد.

آنچه از مطلب فهمیده می‌شود آن است که اجماع تنها در صورتی دارای اعتبار است که

کاشف از قول معصوم باشد یا از سایر ادله معتبر (قرآن و عقل) سرچشمه گرفته باشد

بنابراین پس از اثبات مشروعیت زندان از طریق سنت دیگر نیازی به اثبات این امر از طریق

اجماع احساس نمی‌گردد.

ب. موارد زندان

اسلام در بیش از صد مورد جواز محبوس نمودن مجرمان را صادر نموده است که تمام

این موارد را می‌توان به بعضی عناوین کلی دسته بندی کرد. با توجه به گستردگی موضوع،

در این مجال به صورت مجمل به این موضوع پرداخته خواهد شد.

۱. زندان در جرائم کیفری

- زندان در جرائم ضد نفس



عَنْ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): إِنَّ ثَلَاثَةَ نَفَرٍ رَفَعُوا إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) وَاحِدٌ مِنْهُمْ أَمْسَكَ رَجُلًا وَأَقْبَلَ آخَرَ فَقَتَلَهُ، وَالْآخَرَ يَرَاهُمْ، فَقَضَى فِي الرَّوْيَةِ أَنْ نَسِمِلَ عَيْنَاهُ، وَفِي الْأَذَى أَمْسَكَ أَنْ يُسَجَّنَ حَتَّى يَمُوتَ كَمَا أَمْسَكَهُ، وَقَضَى فِي الْأَذَى قَتَلَ أَنْ يُقْتَلَ. (ابن بابويه، ۱۴۰۴: ج ۳، ص ۲۹)

امام صادق (عليه السلام) فرمود: سه نفر را نزد امیرالمؤمنین (عليه السلام) آوردند که یکی از آنان مردی را نگه داشته، دیگری او را کشته و سومی مراقب بود که کسی پیدا نشود. پس دستور داد: بیننده را کور کنند، نگه دارنده را به زندان ابد بیفکنند تا بمیرد، همانطور که مقتول را نگه داشت و دستور داد که قاتل کشته شود.

عَنْ زُرَّارِهِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) فِي رَجُلٍ أَمَرَ رَجُلًا بِقَتْلِ رَجُلٍ فَقَتَلَهُ؟ وَ قَالَ يُقْتَلُ بِهِ الْأَذَى قَتَلَهُ، وَيُحْبَسُ الْأَمْرُ بِقَتْلِهِ فِي السِّجْنِ، حَتَّى يَمُوتَ. (کلینی، ۱۳۷۶: ج ۷، ص ۲۸۵)

از امام باقر (عليه السلام) در مورد کسی که دیگری را به کشتن شخص سومی فرمان داده و او نیز آن شخص را کشت، پرسیده شد، فرمود: قاتل کشته می‌شود و دستور دهنده آنقدر در زندان می‌ماند تا بمیرد.

بر طبق قوانین اسلامی و نیز با توجه به روایات منقول از جانب معصومین (علیهم السلام) که برخی از آنان ذکر گردید یکی از عواملی که موجب در نظر گرفتن مجازات زندان می‌گردد مواردی است که فرد مرتکب جرایم ضد نفس گردد، البته منظور از جرائم ضد نفس فعالیت بر علیه حیات فردی و تلاش برای از بین بردن وی یا همدستی و کمک در جهت این مقصود می‌باشد و این در صورتی است که فرد شخصا سبب قتل کسی نشده باشد یا اقدام وی در جهت از بین بردن وی ناکام مانده باشد، زیرا مجازات قتل قصاص می‌باشد و فرد تنها تا زمان اجرای حکمش به عنوان حبس احتیاطی و در جهت جلوگیری از فرارش در زندان خواهد ماند و حبس برای وی نوعی مجازات محسوب نمی‌شود، اما به



طور کلی افرادی که اقدام به قتل نموده اما عملشان منجر به مرگ فرد نشده، ممسک در قتل، دستور دهنده به قتل و .. محکوم به حبس ابد می‌گردند.

- زندانی در جرایم ضد امنیتی

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا
أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ
فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ. (مائده / ۳۳)

همان کیفر آنانکه با خدا و رسول او به جنگ برخیزند و در زمین به فساد کوشند جز این نباشد که آنها را بقتل رسانده یا به دار کشند و یا دست و پایشان به خلاف ببرند یا با نفی و تبعید از سرزمین صالحان دور کنند این ذلت و خواری عذاب دنیوی آنها است و اما در آخرت باز(در دوزخ) بعدابی بزرگ معذب خواهند بود.

أَمَّا عُدَىٰ بْنِ حَاتِمٍ، وَكَانَ يَقُولُ: ... وَتَخَالَفَنِي خَيْلٌ لِرَسُولِ اللَّهِ فَتُصِيبُ إِبْنَةَ حَاتِمٍ، فَيَمَنُ
أَصَابَتْ، فَقَدَّمَ بِهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ فِي سَبَايَا طَىٍّ، وَقَدْ بَلَغَ رَسُولُ اللَّهِ هَرَبِي إِلَى الشَّامِ، قَالَ:
فَجَعَلْتُ بِنْتُ حَاتِمٍ فِي حَظِيرَةِ بَابِ الْمَسْجِدِ، كَانَتْ السَّبَايَا يُسَجَّنُ فِيهَا؛ (طبری، بی‌تا: ج ۲، ص
۳۷۶)

اما عدی بن حاتم می‌گفت: سوارانی از رسول‌الله مرا تعقیب می‌کردند؛ در میان کسانی که گرفتار شدند دختر حاتم بود. وی را در میان اسیران طی نزد پیامبر آوردند. البته به آن حضرت خبر فرار من به شام رسیده بود. دختر حاتم را در اتاقکی که بیرون مسجد بود و اسیران را در آن حبس می‌کردند، قرار دادند.

روایات و همچنین آیه ذکر شده دلالت بر حبس برهم زندگان و اخلال کنندگان در امنیت جامعه اسلامی می‌کند. کسانی که با گروگان گیری موجب ترس در جامعه شده اند، افرادی که به محاربه با حکومت اسلامی می‌پردازند، پیمان شکنانی که بر امام عادل خروج می‌کنند و بیعت خویش را با وی می‌شکنند (اهل بغی)، همچنین افرادی که با حکومت



اسلامی وارد جنگ شده اند اما اکنون به اسارتش در آمده اند از این گروه به شمار می آیند. از این رو در اسلام به حکومت اجازه داده شده که این افراد را محبوس و زندانی نموده تا افرادی که در این جامعه زندگی می کنند احساس امنیت داشته باشند.

- حبس در فحشا

عَنْ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): إِنَّهُ أَتَى بِرَجُلٍ قَدْ أَقْرَعَ عَلَى نَفْسِهِ بِالزَّانِي، فَقَالَ لَهُ: أَمْ حَسُنْتَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ. قَالَ: إِذَا تَرَجَّمُ. فَرَفَعَ إِلَى السَّجْنِ فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَشِيِّ جَمَعَ النَّاسَ لِيَرْجِمَهُ. فَقَالَ رَجُلٌ مِنْهُمْ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنَّهُ تَزَوَّجَ إِمْرَأَةً وَ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا بَعْدَ، فَفَرَّحَ بِذَلِكَ عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ ضَرَبَهُ الْحَدَّ؛

مردی را نزد حضرت علی (علیه السلام) آوردند که به زنا اقرار کرد؛ امام به او گفت: زن داشتی؟ گفت: آری. فرمود: در این صورت سنگسار می شوی. او را به زندان فرستاد وقتی شام شد مردم را جمع کرد تا او را رجم کنند. یکی از آنان گفت: ای امیرالمؤمنان! او با زنی ازدواج کرده، ولی هنوز آمیزش نکرده است. علی (علیه السلام) با این سخن خوشحال شد و بر وی حد اجرا کرد.

با تعمق و دقت در احادیث وارد شده در این بحث پی به جواز حکم حبس در مواردی که فحشایی صورت گرفته خواهیم برد اما نباید این نکته را نیز از نظر دور داشت که در مورد فحشا حبس تنها به عنوان یک مجازات به کار نمی رود بلکه تنها در موارد خاص و محدودی زندان به عنوان کیفر جرم به کار می رود اما اکثراً حبس به جهت ممانعت از ارتکاب محارم الهی یا پیش گیری از فحشا به کار می رود و یا در مواردی حبس به جهت آماده شدن شرایط برای اجرای حد مورد استفاده قرار می گیرد و نیز در مواردی که حبس به عنوان مجازات به کار می رود می توان آن را نوعی مجازات تکمیلی دانست زیرا افرادی که مرتکب فحشا می شوند مستوجب حد خواهند شد و در مواردی چند نیز پس از حد فرد به زندان منتقل خواهد شد.



حبس در مسايل زناشویی

عن أبي بصير، عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال: الإيلاء هو أن يحلف الرجلُ على امرأته ألا يُجامعها، فإن صبرت عليه فلها أن تصبر، فإن رَفَعَتْه إلى الإمام، أنظره أربعة أشهر، ثم يقولُ له بعد ذلك: إما أن ترجعَ إلى المناكحةِ وإما أن تطلقَ وإلا حبستك أبداً. (العروسی، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۲۱۹)

امام صادق(عليه السلام) فرمود: ایلاء این است که مرد سوگند بخورد که با زنش همبستر نشود در این صورت اگر زن خواست، می سازد و اگر به امام شکایت کرد، مرد را چهار ماه مهلت می دهد سپس به او می گوید: یا با او همبستر می شوی و یا وی را طلاق می دهی و گرنه تو را حبس ابد می کنم.

عَنْ عَلِيٍّ (عليه السلام) قال: يُجْبَرُ الرَّجُلُ عَلَى التَّفَقُّهِ عَلَى امْرَأَتِهِ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ حَبَسَ...؛ (طبرسی، ۱۳۵۱: ج ۱۵، ص ۲۱۷)

علی (عليه السلام) فرمود: مرد برای نفقه زن اجبار می شود، اگر انجام نداد حبس می شود... در صورتی که مرد به آزار همسر خویش پردازد به عنوان مثال ایلاء نماید یعنی سوگند یاد نماید که با همسر خویش آمیزش ننماید یاظهار کند که این نیز از دیگر مسائل مربوط به زندگی زناشویی است به این معنا که به همسر خویش بگوید: «انت علی کظهر امی» یا با وجود داشتن توانایی مالی، از پرداخت هزینه های زندگی او سرباز زند و به طور کلی هرگونه آزار جسمی، روحی و جنسی مرد در قبال زن در صورتی که حاضر به ترک اعمال خویش یا طلاق همسر نباشد وی را از دیدگاه اسلام مستحق مجازات می کند.

از دیگر موجبات حبس، داشتن رفتارهای نابهنجار و خلاف عرف اجتماعی می باشد، یکی از مواردی که سبب اختلال در نظم اجتماعی می گردد این است که گروهی از افراد جامعه به بروز رفتارهایی پردازند که بر خلاف عادت و محل نظم و قوانین اجتماعی باشد که در این صورت حاکم جامعه اسلامی مجاز به زندانی نمودن این افراد می باشد.



از دیگر سو هنگامی که فردی مرتکب عملی شود که مجازات آن یکی از حدود الهی می‌باشد از زمان محاکمه تا هنگام اجرای حکم باید در زندان به سر ببرد که در این صورت زندان به عنوان یک مجازات برای وی در نظر گرفته نمی‌شود بلکه می‌توان گفت این نوع حبس نوعی حبس احتیاطی برای جلوگیری از فرار متهم از مجازات به کار می‌رود.

- حبس در آزار جسمی دیگران

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): جَعَلْتُ فِدَاكَ، فَمَا عَلَيَّ رَجُلٍ أَلْدَى وَتَبَّ عَلَى إِمْرَأَةٍ، فَحَلَّقَ رَأْسَهَا؟ قَالَ: يَضْرِبُ ضَرْباً وَجِيعاً، وَيُحْبَسُ فِي السِّجْنِ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى يَسْتَبِرَ شَعْرُهَا، فَإِنْ نَبَتَ أَخَذَ مِنْهُ مَهْرُ نَسَائِهَا، وَإِنْ لَمْ يَنْبِتْ، أَخَذَتْ مِنْهُ الدِّيَةَ كَامِلَةً خَمْسَةَ آلَافٍ دَرْهَمٍ...؛ (محقق اردبیلی، بی تا: ج ۱۳، ص ۱۲۶)

عبدالله بن سنان گفت: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: فدایت شوم حکم مردی که زنی را به زور می‌گیرد و سرش را می‌تراشد چیست؟ فرمود: به شدت زده می‌شود و در زندان مسلمانان، زندانی می‌شود تا کاملاً موی زن برآید اگر روید از جانی مهریه یک زن به اندازه مهریه زنان هم‌شان او گرفته می‌شود و اگر نروید از او دیه کامل یعنی پنج هزار درهم گرفته می‌شود...؛

اسلام با هرگونه آزار روحی - جسمی و یا هرگونه شکنجه‌ای مخالف است حال اگر فردی به آزار دیگری بپردازد به عنوان مثال در حدیث بالا موی یک زن را بترشد علاوه بر این که مرتکب عمل مثله شده است که در اسلام مذموم می‌باشد باعث آزار روحی این زن نیز گردیده است بنابراین علاوه بر جزای نقدی که جریمه مشکل جسمی فرد است مستحق زندان نیز می‌گردد.

در ابتدا لازم به ذکر است منظور از حبس منجم در این مبحث حبس فردی که در علم نجوم به یادگیری، بررسی و تحقیق می‌پردازد نیست بلکه منظور فردی است که بر اساس



حرکت ستارگان به پیش بینی وقایع می‌پردازد از این رو این فرد هم طراز کاهنان و ساحران قرار می‌گیرد لذا حضرت وی را تهدید به زندان نموده اند.

- حبس کارگزاران و کارکنان

كانَ عَلِيٌّ (عليه السلام) وَكَانَ الْمَنْذَرُ بْنُ الْجَارُودِ فَارْسًا فَاحْتَازَ مَالًا مِنَ الْخِرَاجِ. قَالَ: كَانَ الْمَالُ أَرْبَعَةَ مِائَةِ أَلْفِ دَرَاهِمٍ فَحَبَسَهُ عَلِيٌّ فَشَفَعَ فِيهِ صَعْصَعُ بْنُ صُوحَانَ إِلَى عَلِيٍّ (عليه السلام) وَوَقَامَ بِأَمْرِهِ وَخَلَصَهُ؛ (ثقفی، بی تا: ج ۲، ص ۵۲۲)

علی (علیه السلام) منذر بن جارود را والی فارس کرد. او از خراج، مالی را گرد آورد که گویند: آن مال چهارصد هزار درهم بود. علی (علیه السلام) او را حبس کرد. صعصعه بن صوحان درباره او نزد حضرت امیر (علیه السلام) شفاعت کرد و به کار او پرداخت و آزادش کرد. مهمترین وظیفه حاکمان اجتماعی ایجاد عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه امکانات در اجتماع می‌باشد از سویی دیگر حاکمان به دلیل موقعیت و جایگاه خاص خویش راحت تر به منابع مالی و یا اطلاعاتی که باعث کسب ثروت می‌گردد دسترسی دارند حال اگر فردی با این موقعیت اجتماعی از شرایط سوء استفاده و از این موقعیت به نفع خویش بهره برداری نماید از دید اسلام مستحق مجازات زندان می‌گردد زیرا اکثر مردم پیرو حاکمان و رهبران خویشند و این عمل ایشان طمع و آز را در افراد جامعه رواج داده و سبب انحطاط جامعه می‌گردد.

- حبس در دزدی

عن زراره، عن ابی جعفر (عليه السلام) فی رجلٍ سَرَقَ فَقَطَّعَتْ يَدَهُ الْيَمْنَى ثُمَّ سَرَقَ فَقَطَّعَتْ رِجْلَهُ الْيَسْرَى ثُمَّ سَرَقَ الْثَالِثَةَ، قَالَ: كَانَ امِيرًا الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) يُخَلِّدُهُ فِي السِّجْنِ... (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۶، ص ۱۸۹) از امام باقر (علیه السلام) در مورد مردی که دزدی کرده و دست راستش قطع شده و باز دزدی کرده و پای چپش قطع شده و برای بار سوم دزدی کرده پرسیده شد، فرمود: امیر المؤمنین (علیه السلام) چنین کسی را زندان ابد می‌کرد... .



– حبس غاصب و متجاوز به مال یتیم و خیانت کننده در امانت

عن عبدالرحمن بن الحجاج، رَفَعَهُ: إِنَّ إِمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) كَانَ لَا يَرَى الْحَبْسَ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: رَجُلٌ أَكَلَ مَالَ الْيَتِيمِ أَوْ غَصَبَهُ أَوْ رَجُلٌ أَوْ تَمَنَّى عَلَى أَمَانَةٍ فَذَهَبَ بِهَا؛ (كَلِينِي، ١٣٧٦: ج ٧، ص ٢٤٣)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) جز در سه مورد، حکم به حبس نمی کرد: کسی که مال یتیمی را بخورد یا مالی را غصب کند یا امین قرار داده شود و مال مورد امانت را ببرد. از دیگر موارد حبس در جرائم حقوقی زندانی نمودن غاصب، خورنده مال یتیم و خائن در امانت می باشد که اسلام این سه گروه را به دلیل دست اندازی به مالی که مستحق آن نیستند مستحق مجازات زندان می داند.

– حبس کفیل

عن عمار، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قَالَ أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) بِرَجُلٍ تُكْفَلُ نَفْسَ رَجُلٍ فَحَبَسَهُ، فَقَالَ: أَطْلُبُ صَاحِبِكَ. (نَجْفِي، بِي تَا، ج ٢١، ص ١٣١)

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: مردی را که فرد دیگری را کفالت کرده بود نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) آوردند. آن حضرت او را حبس کرد و فرمود: رفیقت را طلب کن.

ج. حقوق زندانی و احکام و آداب نگهداری

١. حقوق زندانی

– حق ملاقات

تنها حدیثی که در این زمینه می توان به آن استناد کرد روایتی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره شخصی زندانی به نام ابن هرمه است. در این روایت اشاره شده است هر



کس خواست با او ملاقات کند یا برای او چیزی خوردنی، آشامیدنی و پوشیدنی بیاورد، مانع نشوند :

کتاب علی إلی رفاعه حول ابن هرمة المسجون: وَلَا تَحَلَّ بَيْنَهُ وَبَيْنَ مَنْ يَأْتِيهِ بِمَطْعَمٍ أَوْ مَشْرَبٍ، أَوْ مَلْبَسٍ أَوْ مَفْرَشٍ وَلَا تَدْعَ أَحَدًا يَدْخُلُ إِلَيْهِ مِمَّنْ يَلْقَنَهُ اللَّدْدَ. (تمیمی مغربی، ۱۳۸۳: ج ۲، ص ۵۳۲)

نامه حضرت علی به رفاعه درباره ابن هرمة زندانی: و مانع کسانی که برای او خوردنی و آشامیدنی یا لباس و فرش می‌آورند نشو، ولی نگذار کسی که به او لجاجت و خصومت تلقین می‌کند به ملاقات او بیاید.

از این دستورالعمل امام برمی‌آید که حق ملاقات برای زندانی محفوظ است و حاکم نمی‌تواند بدون عذر مانع از ملاقات زندانی شود مگر اینکه این ارتباط با بیرون خلاف مصلحت و علیه امنیت جامعه اسلامی باشد و یا این ملاقات منافی با اهداف اصلاحی و تربیتی زندانی باشد.

هنگامی که ثابت شود زندانی محق است که با دیگران ملاقات کند ثابت می‌شود که به طریق اولی می‌تواند از طریق نامه، تلفن و... نیز با بیرون از زندان ارتباط داشته باشد.

همچنین زندانی می‌تواند از زندان خارج شده و گاهی گفته شده حتی امام باید او را از زندان خارج کند (ر.ک: مستدرک الوسائل، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۷) با توجه به روایاتی که در این زمینه وارد شده به نظر می‌رسد که در صورت ضمانت کسی خروج زندانی از حبس بلا مانع باشد.

– حق آزادی در اعمال مذهبی

رُویَ عبدُاللهِ بنِ سنان، عن أبي عبد الله (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ: عَلِيُّ الإِمَامِ أَنْ يَخْرُجَ المُحْسِنُ فِي الدِّينِ يَوْمَ الجُمُعَةِ إِلَى الجُمُعَةِ وَ يَوْمَ العِيدِ إِلَى العِيدِ فَيُرْسَلُ مَعَهُمْ فَإِذَا قَضَوْا الصَّلَاةَ وَ العِيدَ رَدَّهُمْ إِلَى السِّجْنِ. (طوسی، بی‌تا، ص ۳۵۴)



عبدالله بن سنان از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است که فرمود: لازم است امام زندانیان بدهکار را روز جمعه به مراسم جمعه و روز عید به مراسم عید ببرد و با ایشان مأمور بفرستد وقتی نماز جمعه و عید را خواندند آنان را به زندان باز می‌گرداند.

بهذا الإسناد: إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَخْرُجُ الْفَسَاقَ إِلَى الْجُمُعَةِ وَ كَانَ يُأْمُرُ بِالتَّضْيِيقِ عَلَيْهِمْ.

علی (علیه السلام) بدهکاران را از زندان به مراسم جمعه می‌فرستاد و دستور می‌داد: با آنان سخت‌گیری شود.

با استفاده از احادیث مذکور می‌توان به این امر دست یافت که از حقوق زندانی دسترسی به اماکن مذهبی و آزادی در انجام فرائض دینی خویش است. (و تفاوتی میان ادیان در این زمینه وجود ندارد.)

اگرچه احادیث ذکر شده تنها ظهور در سه جرم تهمت، دین، و فسق دارد اما گروهی از معاصرین معتقدند که این حکم عام است و خصوصیتی در دین، تهمت و فسق نمی‌بینند و علت اینکه تنها به اینها تصریح شده را در این می‌دانند که حبس در آن زمان غالباً در همین موارد بوده است. (ر.ک: دراسات فی ولایه الفقیه ص ۴۷۳)

– حق جداسازی

جداسازی زندانیان از جهات متفاوتی نظیر جنسیت، سن و جرم قابل بررسی می‌باشد. نخستین مورد حق جداسازی زنان از مردان است:

عده‌ای بر این باورند که جداسازی زنان از مردان در زندانها واجب است:

لا ريب أن السجون الشرعية يجب أن تلاحظ فيها و في برامجها الموازين الشرعية و الأهداف الإصلاحية الإسلامية و من الواضح أن اختلاط الرجال بالنساء في مكان خلوه مما يوجب الفساد قطعاً. (منتظری، ۱۴۰۸: ص ۴۵۵)



شکی نیست که لازم است در زندان های اسلامی موازین شرع و در برنامه های آن هدف های اصلاحی و اسلامی مورد نظر قرار گیرد و مسلماً اختلاط مرد و زن در مکان خلوتی مثل زندان، موجب فساد خواهد شد. این نظر در حالی ارائه می شود که دلیل خاصی جز سیره عملی پیامبر (صلی الله علیه و آله) که زنان را در چهاردیواری کنار مسجد زندانی می کرد، وجود ندارد. (ر.ک: ابن هشام، ۱۴۱۵: ج ۴، ص ۳۲۵)

از دیگر موارد حق جداسازی، جداسازی مسلمانان از کفار است، هر چند حدیثی که به طور مستقیم به این امر تصریح کند موجود نمی باشد اما به حدیثی از امام صادق (علیه السلام) در زمینه از بین برنده موی زن ها می توان استناد کرد که می فرماید:

قال: يُضْرَبُ ضَرْباً وَجِيعاً وَ يُحْبَسُ فِي السِّجْنِ الْمُسْلِمِينَ. (محقق اردبیلی، بی تا، ج ۱۳، ص ۱۲۶)

فرمود: به شدت زده می شود و در زندان مسلمانان، زندانی می شود.

از آنجایی که حضرت فرموده اند در زندان مسلمانان زندانی می شود می توان نتیجه گرفت که زندان مسلمانان باید از زندان غیر مسلمانان متمایز باشد.

از آنجایی که جوانان از تاثیر پذیری بیشتری برخوردارند امکان اینکه بیشتر و سریع تر اغفال گردند نیز بیشتر است و از همین جا لازم از افرادی که دارای سابقه کیفری بیشتری دارند جدا شوند تا این مسئله به حداقل برسد.

- حق نفقه

در این قسمت سعی بر این است که مشخص شود هزینه های زندانی اعم از هزینه های خوراک و پوشاک و مخارج معالجه وی و نیز خانواده تحت سرپرستی او چگونه باید تأمین گردد.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: ... إِنَّ عَلِيًّا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) كَانَ يُطْعَمُ مَنْ خَلَدَ فِي السِّجْنِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ

المسلمين. (نجفی، بی تا: ج ۲۱، ص ۱۳۱)



امام صادق(علیه السلام) فرمود: ... علی(علیه السلام) هر کس را که محکوم به حبس ابد بود از بیت المال مسلمانان اطعام می کرد.

با استفاده از احادیث یاد شده فقها قایل به تفضیل شده اند، «و انفق علیه من بیت المال مع فقره لا مطلقاً» (طبایعی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۹۳) به این معنی که اگر محکوم مالی داشته باشد، از همان محل و اگر فقیر باشد از بیت المال مخارجش تامین می گردد. البته گمان می رود هزینه درمان زندانی نیز از این قاعده مستثنی نباشد مگر اینکه بیماری به سبب حد باشد و دلیل آن سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) در زمینه قطع اعضای سارق است:

«إِذْهَبُوا فَاقْطَعُوهُ ثُمَّ أَحْسِمُوهُ» (نجفی، بی تا، ج ۴۱، ص ۵۴۲)

بروید آن را ببرید آن گاه با داغ کردن معالجه اش کنید.

از دیگر سو ریاست و مدیریت خانواده و تأمین معاش و زندگانی افراد و اعضای خانواده و نفقه همسر و فرزندان بر عهده مرد می باشد.

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا انْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ (نساء/۳۴)

مردان را بر زنان تسلط و حق نگرهبانی است به واسطه آن برتری (نیرو و عقل) که خدا بعضی را بر بعضی مقرر داشته و هم بواسطه آنکه مردان از مال خود باید به زنان نفقه دهند. و این دستور تا آنجا پیش می رود که حتی امام می تواند مرد را مجبور به پرداخت نفقه نماید و در صورت اعراض مرد از پرداخت نفقه بین آنها جدایی افکند.

قالَ أميرُ المؤمنين (عليه السلام): يُجْبَرُ الرَّجُلُ عَلَى النِّفْقَةِ عَلَى إِمْرَأَتِهِ (نوری طبرسی، ۱۴۰۷: ج

۱۵، ص ۲۱۷) مرد به پرداخت نفقه همسرش مجبور می شود.

حال اگر مرد زندانی باشد هر چند به حسب ظاهر نمی تواند وظیفه سرپرستی و تامین

معاش خانواده خویش را بر عهده بگیرد. اما حکومت می تواند با فراهم آوردن زمینه اشتغال



زندانی در داخل زندان یا خارج از آن، زمینه انجام وظایف سرپرستی و تامین معاش خانواده را برای او فراهم کند.

۲. آداب نگهداری از زندانی

- پرهیز از شکنجه و آزارهای روحی - جسمی

اسلام به هیچ عنوان اجازه تهدید یا شکنجه زندانیان را نداده است.

عن السکونی، عن ابي عبدالله (عليه السلام) قال: قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): **إِنَّ أَبْغَضَ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ) رَجُلٌ جَرَدَ ظَهْرَ مُسْلِمٍ بغيرِ حَقٍّ؛ وَ مَنْ ضَرَبَ فِي غيرِ حَقٍّ مَنْ لَمْ يَضْرِبْهُ أَوْ قَتَلَ مَنْ لَمْ يَقْتُلْهُ.** (تمیمی مغربی، ج ۲، ص ۴۴۴)

سکونی از امام صادق (علیه السلام) نقل کرد که فرمود: رسول خدا فرمود: **مبغوض‌ترین مردم نزد خدا کسی است که پشت مسلمانی را بی جهت برهنه سازد و کسی که بی جهت کسی را بزند که او را زنده است و کسی را بکشد که او را نکشته است.**

اما مجازات‌هایی نیز هست که در بعضی از موارد همراه با کیفر حبس، محکومان باید بدان نیز مجازات شوند که این مجازات‌ها نه به عنوان شکنجه بلکه به عنوان تأدیب و نوعی مجازات تکمیلی به کار می‌روند.

- در موارد زیر می‌توان فرد زندانی را از جهت آب و غذا در تنگنا قرار داد:

کسی که زنش راظهار کرده باشد و رجوع نکند؛

کسی که قسم بخورد با زنش همبستر نشود و از این سوگند برنگردد؛

حکم بدهکار که با وجود زندان بدهی خود را نمی‌دهد؛

کسی که قتل انجام داده یا کاری کرده که موجب حد یا تعزیر است و به جرم پناهنده

شده باشد؛



کسی که مسلمان شده در حالیکه بیش از چهار زن دارد و چهار تن از آنها را انتخاب نکند؛ زن مرتد و ...

- در تنگنا قرار دادن از جهت پوشاک: این حکم کیفر زن مرتد است.

- بستن دست و پای زندانی که کیفری است مربوط به: زن زناکار؛ کارگزار خائن؛ آدم شرور؛ کسی که از پرداخت بدهی طفره می‌رود.

- سخت گیری از جهت مکان نگهداری: که این نیز کیفر کارگزار خائن و کسی است که در ادای دین کوتاهی می‌کند.

موارد یاد شده در دسته بندی حدود یا تعزیرات جای می‌گیرند و بر اساس ضوابط و قوانین خاص و موازین فقهی و شرعی صورت می‌پذیرد در ضمن این مجازات ها تا زمانی که جرم در دادگاه به اثبات نرسد قابلیت اجرا نخواهند داشت و همچنین این مجازات ها بنا بر فلسفه اصلاح‌گری و دارای جنبه تربیتی وضع شده‌اند.

از سوی دیگر با مقایسه این مجازات های تکمیلی با شکنجه پی به این مطلب خواهیم برد که شکنجه عملی وحشیانه و ضد انسانی می‌باشد که هیچ گونه وجه تربیتی و اصلاحی در آن نمی‌باشد در حقیقت شکنجه عذابی روحی و روانی است که به ناحق افراد متهم متحمل آن می‌شوند. از این روست که اسلام با حد و تعزیر و تأدیب موافق است بلکه آن را در بسیاری از موارد تجویز نیز می‌نماید اما با تعذیب و شکنجه مخالف است و حتی آن را ممنوع نیز ساخته است.

نتیجه بحث

با توجه به آیات ۱۵ سوره نساء، ۲۳ و ۱۰۶ سوره مائده، و ۵ سوره توبه و همچنین با احادیث متعددی که در زمینه سنت قولی و فعلی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و ائمه



(علیه‌السلام) وارد شد و نیز با استفاده از برهان عقلی و اجماع که کاشف از رأی معصوم می‌باشد مشروعیت حبس در اسلام ثابت گردیده است.

زندان به عنوان مجازاتی هم برای جرائم حقوقی و هم موارد کیفری در اسلام مد نظر قرار گرفته و به آن امر شده است.

از موارد زندان در جرائمی که جنبه کیفری دارند می‌توان به حبس در جرائم ضد نفس، زندان در جرائم ضد امنیتی، حبس افراد دارای رفتار ناپسند، حبس در ارتداد و ... و در موارد حقوقی می‌توان به حبس کفیل، حبس بدهکار مدعی اعسار و ... اشاره کرد.

تمامی حقوق فرد پس از زندانی شدن ساقط نخواهد شد و فرد همچنان دارای حقوق اجتماعی خویش از قبیل حق اشتغال به جهت تأمین نیازهای خود و خانواده‌اش، حق آزادی در انجام اعمال مذهبی، حق ملاقات با خانواده و همسر و ... می‌باشد.

شکنجه و آزار جسمی و روحی زندانی به هرگونه که باشد در اسلام نهی شده است اما بعضی از سخت‌گیری‌ها به عنوان مجازات تکمیلی کاربرد دارد.

هر عملی که در زندان صورت می‌گیرد باید در جهت تربیت و هدایت زندانی باشد و از هر آنچه باعث صدمه دیدن و لطمه خوردن عزت نفس و کرامت انسانی زندانی است به هرگونه‌ای که باشد باید پرهیز شود.

منابع و مآخذ

* قرآن کریم، ترجمه الهی قمشه ای

۱. ابن‌العربی، محمدبن عبدالله، احکام قرآن، تحقیق محمدعلی البجاوی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۷
۲. ابن‌منظور، لسان‌العرب، بی‌جا، ادب حوزه، ۱۴۰۵
۳. ابن‌هشام، سیره النبویه، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۱۵
۴. احسایی، ابن ابی‌جمهور، عوالی اللثالی العزیزیه فی الاحادیث الدینییه، قم، سیدالشهدا، ۱۴۰۳



۵. اصفهانى، راغب، مفردات فى غريب القرآن، بى جا، دفتر نشر كتاب، ۱۴۰۴
۶. العروسى، عبد على بن جمعه، تفسير نور الثقلين، قم، اسماعيليان، بى تا
۷. آل بحر العلوم، سيد محمد، بلغه الفقيه، تهران، مكتبه الصادق، ۱۴۰۳
۸. بابويه، ابو جعفر محمد بن على، من لا يحضره الفقيه، قم، جامعه المدرسين، ۱۴۰۴
۹. تميمى مغربى، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، بى جا، معارف، ۱۳۸۳
۱۰. ثقفى، ابن هلال، الفارات، عبدالحميد آيتى، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۷۱
۱۱. جوهرى، اسماعيل، الصحاح تاج اللغه و صحاح العربيه، بيروت، دارالعلم للملايين، ۱۴۰۷
۱۲. حاكم نيشابورى، ابى عبدالله، المستدرک على الصحيحين، بيروت، دارالمعرفه، بى تا
۱۳. حرعاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعه، قم، آل البيت، ۱۴۱۲
۱۴. حسيني روحانى، سيد محمد صادق، فقه الصادق، قم، دارالكتب، ۱۴۱۲
۱۵. حلى، ابن فهد، المهذب البارع، قم، جامعه المدرسين، ۱۳۱۴
۱۶. حموى، ياقوت، معجم البلدان، علينقى منزوى، تهران، سازمان ميراث فرهنگى، ۱۳۸۳
۱۷. خوانسارى، موسى نجفى، جامع المدارك، تهران، مكتبه الصادق، ۱۳۵۵
۱۸. دورانت، ويل، تاريخ تمدن، احمد آرام و ديگران، بى جا، انقلاب اسلامى، ۱۳۷۰
۱۹. رشيد رضا، محمد، تفسير القرآن الحكيم (المنار)، بيروت، دارالمعرفه، بى تا
۲۰. رى شهرى، محمد، ميزان الحكمه، بى جا، دارالحديث، بى تا
۲۱. زيد بن على، مسند زيد، بيروت، دارالكتب العلميه، بى تا
۲۲. زين الدين على بن محمد (شهيدثانى)، تحرير الروضه فى شرح اللمعه، تهران، طه، ۱۳۸۱
۲۳. سبحانى، جعفر، الموجز فى اصول الفقه، قم، امام صادق (عليه السلام)، ۱۴۲۰
۲۴. سبهرى، محمد، زندادان از ديدگاه اسلام، بى جا، تبليغات اسلامى، ۱۳۷۳
۲۵. طباطبايى، سيد على، رياض المسائل، قم، آل البيت، ۱۴۰۴
۲۶. طباطبايى، محمدحسين، الميزان فى تفسير القرآن، قم، اسماعيليان، ۱۳۹۴
۲۷. طباطبايى، محمدحسين، ترجمه تفسير الميزان، محمدباقر موسوى همدانى، قم، انتشارات

اسلامى، ۱۳۶۳



۲۸. طبرسى، ابوعلى فضل بن حسن، ترجمه تفسير مجمع البيان، هاشم رسولى محلاتى، بى جا، فراهانى، ۱۳۵۱
۲۹. طبرى، ابن جرير، تاريخ الامم والملوك، بيروت موسسه الاعلمى، بى تا
۳۰. طوسى، ابى جعفر محمدبن على، النهايه فى المجرء الفقه والفتاوى، بيروت، دارالاندلس، بى تا
۳۱. علامه حلى، جمال الدين حسن بن يوسف، مختلف الشيعه، قم، نشر اسلامى، ۱۴۱۳
۳۲. قرشى، سيد على اكبر، قاموس قرآن، تهران، دارالكتب اسلاميه، ۱۳۸۱
۳۳. قمى، عباس، منتهى الآمال، بى جا، بى نا، بى تا
۳۴. كلينى، ابو جعفر محمد بن يعقوب، كافى، بى جا، دارالكتب اسلاميه، ۱۳۷۶
۳۵. مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، بيروت، الوفاء، ۱۴۰۳
۳۶. محقق اردبيلى، مجمع الفائده والبرهان، بى جا، جامعه المدرسين، بى تا
۳۷. محقق حلى، شرايع الاسلام، تهران، استقلال، ۱۴۰۹
۳۸. محقق سبزوارى، كفايه الاحكام، قم، مهر، بى تا
۳۹. مطلبى، محمد بن اسحاق، سيره ابن هشام، بى جا، مكتبه محمد صادق صبيح و اولاده، ۱۳۸۳
۴۰. معين، محمد، فرهنگ فارسى، تهران، سپهر، ۱۳۶۴
۴۱. منتظرى، حسينعلى، دراسات فى ولايه الفقيه، قم، مركز العالمى لدراسات الاسلامى، ۱۴۰۸
۴۲. مومنى، عابدين، حقوق جزاى اختصاصى اسلام، تهران، خط سوم، ۱۳۸۱
۴۳. نراقى، احمد بن محمد مهدى، مستندالشيعه فى احكام الشريعه، مشهد، آل البيت لاحياء التراث، ۱۴۱۷
۴۴. نجفى، محمد حسن، جواهر الكلام، بى جا، دارالكتب اسلاميه، بى تا
۴۵. نفيسى، سعيد، تازيخ تمدن ايران ساسانى، به اهتمام عبدالكريم جريزه دار، تهران، اساطير، ۱۳۸۳
۴۶. نورى طبرسى، حسين، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، آل البيت لاحياء التراث، ۱۴۰۷
۴۷. وائلى، احمد، احكام زندان در اسلام، محمد حسن بكايى، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، ۱۳۶۳

